

چابهار صنعتی، برگ برنده ایران در بازارهای جهانی

چابهار تایمز/ محسن آزاد: توسعه محور شرق همواره از موضوعات جذاب در صحنه سیاست و اقتصاد ایران بوده و تا رسیدن به نتیجه، قطعا این روند ادامه خواهد داشت. چند روز پیش، با آغاز به کار فعالیت منطقه آزاد سیستان، حلقه دیگری به زنجیره توسعه محور شرق افزوده شد و حالا با دو بال توسعه محور شرق یعنی منطقه آزاد چابهار و سیستان، حالا می توان بیش از پیش به برنامه و استراتژی های پیشین، امیدوار بود. چابهار تایمز برای بررسی چگونگی پیشرفت و توسعه در سواحل مکران و همچنین نقش مناطق آزاد در توسعه پایدار با پیرمحمد ملازهی، تحلیل گر ارشد مسائل شبه قاره گفتگویی داشته که در ادامه از نظر می گذرد:

منطقه آزاد چابهار چگونه می تواند در پیشبرد اقتصادی کشور موثر باشد؟

دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. اگر بخواهیم از یک دیدگاه واقع بینانه توجه کنیم باید به صورت کلی سواحل مکران را در یک مجموعه به عنوان تولید کننده قدرت برای ایران در نظر بگیریم. ظرفیت هایی مانند قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی در این منطقه وجود دارد. چینی ها به دنبال این هستند که در واقع کل سواحل مکران را از شمال کراچی تا جنوب بندر عباس و جاسک یکپارچه ببینند؛ توافقاتی که با ایران انجام می دهند، قصد دارند این منطقه در چارچوب استراتژی سی.پک یا همکاری های اقتصادی چین و پاکستان بگنجد. اما نگاهی که در ایران وجود دارد به حدی متفاوت از نگاهی است که در پاکستان و چین شکل گرفته. نگاه ایرانیان در واقع این است که منطقه و آن بخش از مکران که در قلمرو ملی ایران قرار دارد و چابهار و جاسک که در واقع در مرکزیت آن قرار می گیرند این منطقه را به عنوان تامین کننده توسعه شرق ایران ببینند به اضافه اینکه از طریق کشیدن خط آهن به افغانستان و آسیای مرکزی این منطقه محصور در خشکی را به دریا و بندر آزاد چابهار متصل کنند و از این طریق از درآمدی که پیش بینی می شود که برای ترانزیت حاصل شود، بهره مند شوند. این درآمد باید در درجه اول صرف توسعه منطقه سیستان و بلوچستان و بعد صرف استان های مجاور سیستان و بلوچستان مثل هرمزگان، کرمان، خراسان جنوبی شود. بخش هایی از این مناطق نسبت به استان های مرکز ایران به شدت عقب مانده اند؛ این ها راه هم باید در مدار توسعه ملی قرار دهیم. در واقع دیدگاهی وجود دارد که پشت پرده این نظریات یک نوع رقابت بین چابهار و گوادر نهفته است؛ ایران نگرانی هایی که در گوادر از طرح های چین و پاکستان دارد و همچنین گوادر به یک بندر مگاپورت تبدیل می شود. در واقع حضور چینی ها را به لحاظ اقتصادی و تجاری و هم از لحاظ نظامی مستقر خواهد کرد. پیش بینی می شود که نظر خوبی نسبت به این مساله در داخل کشور، وجود نداشته باشد. بخصوص که قرار است از بندر گوادر یک خط آهن، یک خط لوله و یک بزرگراه به ایالت سین گیانگ چین کشیده شود.

خط لوله نفت و گاز آن با توجه به این دوتا مسیر که خارج از ایران طراحی شده این موضوع را ما ایرانیان به زیان خود می بینیم. یکی از این دو، خط لوله تایی است که قرار است گاز ترکمنستان را از افغانستان به گوادر و بعد از گوادر به چین و احتمالا هند بیاورد و دیگری هم خطی است که کشورهای حوزه خلیج فارس و چین روی آن کار می کنند که گاز قطر را از طریق عمان از بستر دریا به بندر گوادر منتقل کنند و بعد به خط لوله انرژی گوادر کاشتر که مدنظر چینی ها است، وصل می شود.

تاثیر این دو خط لوله بر ابتکار کشور ما که خط لوله صلح را دنبال می کند، چیست؟

این دوتا طرح در واقع خط لوله صلح را که ایران مدنظر دارد، خنثی خواهد کرد. برای همین موضوع، چین فکر هایی در سر دارد که هنوز عملی نشده است. یک شرکت چینی اعلام کرده است که حاضر است ۵۰۰ میلیون دلار سرمایه گذاری کند تا از خط مرزی «پیشین» که خط لوله گاز است، منتقل کنند به گوادر بعد پول حاصل از فروش گاز را بدست بیاورند. نمی دانم چرا ما در این قضیه تا الان اقدامی نکرده ایم؛ شاید دلیل آن مساله تحریم های آمریکا و فشاری است که روی کشورهای مختلف مثل هند آورده است که به هرحال بی تاثیر در این قضیه نیست. به نظر من ایران اگر بخواهد شرق ایران را به توسعه برساند باید استراتژی خود را روشن کند. استراتژی ای که در حال حاضر داریم، پاسخگو نیست؛ به این معنا که هنوز روشن نیست که مزیت چابهار با سواحل مکران در چه چیزی است و یا این مزیت تجاری صرف یا سرمایه گذاری است؟! من فکر میکنم که در شکل کنونی آنچه که تا الان در چابهار، قشم، کیش، بندرانزلی و جاهای دیگری که بنادر آزاد مد نظر بوده است، تجربه موفقی نبوده به این معنا که این مناطق به پایانه ورود کالاهای بنجل شرق آسیا از جمله چینی ها تبدیل شده است.

بازار ایران را قبضه کردند و با اینکار، صنایع داخلی را با مشکل مواجه کردند و بیکاری را افزایش دادند. باید دیدگاه ایران در مناطق آزاد تغییر پیدا کند. تجار ایرانی متاسفانه به کوتاه مدت فکر می کنند و میخواهند بلافاصله سود زیادی را به دست آورند. اما دولت نباید اینطور فکر کند بلکه باید نقاطی چون منطقه آزاد چابهار، را به مناطقی تبدیل کند که صنایع آنجا شکل بگیرد. سرمایه گذاری خارجی بدون محدودیت وارد شود و بعد تولید کنند و این تولید به بازارهای جهانی برود. در این صورت است که چابهار و بقیه مناطق آزاد می توانند در توسعه منطقه ای موثر باشند. تا این اتفاق نیفتد متاسفانه دیدگاه خوشبینانه ای وجود ندارد.

مناطق آزاد کشور به خصوص مناطقی که در شمال کشور هستند به سبب نزدیکی به اتحادیه گمرکی اوراسیا و اتحادیه اروپا چگونه می توانند در زمینه تجارت، ایجاد سرمایه گذاری و جذب سرمایه فعال باشند؟

فرصت بسیار مساعدی برای ایران بعد از سقوط اتحادیه شوروی و آزادی دو منطقه به نام های منطقه آسیای مرکزی و حوزه قفقاز که در حوزه فرهنگی ایران هستند به وجود آمد. این یک فرصت استثنایی را برای ایران به وجود آورد. توافقی که بین ایران و هند و روسیه انجام گرفت براساس کریدور جنوبی و شمالی که بمبئی را به بندر عباس و چابهار و از طریق خط راه آهن و بزرگراه کالاهای شبه قاره هند را می توانست به بندر انزلی بیاورد یا مسیر خط راه آهن به سمت ترکیه و اروپا برود. این فرصت بسیار گرانبهایی برای ایران و روسیه است. مشکلی که وجود دارد این است که هنوز راه های ارتباطی کامل نشده است یعنی هنوز خط راه آهن به آستارا وصل نیست که باید هرچه زودتر این اتفاق بیفتد. به اضافه اینکه این خطر وجود دارد که ذهنیت ایرانیان تجاری است به این معنی که ذهنیت شان به آن معنا صنعتی نیست. مناطقی مثل بندر انزلی اگر صرفا به عنوان بارانداز تجاری مدنظر باشد پاسخگوی آن انتظاراتی که از آن می باشد، نخواهد بود. در حال حاضر انواع کالاهای چینی یا روسی بندر انزلی را هم احاطه کرده است. ولی اگر کالای ایران بتواند صادر شود به مناطق دیگر، داستان متفاوت می شود. بنابراین کارکرد بندر انزلی و هر بندر دیگری در شمال ایران اگر بخواهد از آن استفاده کنند لازمه آن تغییر دیدگاه و بعد شکل گیری یک اراده سیاسی قدرتمند و عملیاتی کردن برنامه ریزی ها است نه اینکه این موارد را دست کم بگیرند چون نتیجه ای حاصل نمی شود.

چینی ها چه کاری در مناطق آزادشان کرده اند که ما هنوز آن را انجام نداده ایم؟

ما از تجربه چینی ها می توانیم استفاده کنیم. چینی ها وقتی مناطق آزاد را در مناطق جنوبی کشورشان راه انداختند، اولین کاری که انجام دادند این بود که ورود سرمایه را تسهیل کرده و همه قوانین و مقررات دست و پاگیر را لغو کردند. یک منطقه آزاد به وجود آوردند و اعلام کردند که همه کشورها بیایند و سرمایه گذاری کنند همچنین بازگشت سرمایه و سود را تضمین کردند. اما کار دیگری که انجام

دادند این بود که یک سری تعهداتی را برای سرمایه گذاری ایجاد کردند از جمله این تعهدات این بود که اگر شخصی در آنجا سرمایه گذاری کند بخشی از نیروی انسانی را باید از همان محل تامین کند در حالی که این موضوع خیلی مهم است اما متأسفانه ما ایرانی ها از این مساله غفلت کرده ایم. برای مثال در چابهار فرض کنیم که صنعت پتروشیمی راه اندازی می شود یکی از کشورها، در جاسک سرمایه گذاری کرده ولی نیروی انسانی خودشان را می آورند ولی ایرانی ها متوجه این کار نیستند که بخشی از نیروی انسانی را باید از محل همانجا تامین کرد زیرا توسعه بدون شرکت دادن مردم محلی به هیچ وجه امکان پذیر نیست و توسعه نامتوازن ایجاد می کند. سود آن را کشورهای سرمایه گذار می برند و به کشور خودشان منتقل می کنند. یک بخش تجاری می ماند که آن هم بازرگانان تهران، اصفهان و تبریز سود می برند و مردم محلی چیزی عایدشان نمی شود. این سیاست نادرستی است که باید اصلاح شود اگر اصلاح شود مناطق آزاد ایران کاملاً مستعد برای سرمایه گذاری هستند. برخی مناطق نزدیک به بازار اورآسیا هستند و از این طریق نه تنها در کشورهای به کشورهای آسیای مرکزی حوزه قفقاز جنوبی و شمالی و فدراسیون روسیه بلکه شرق اروپا در همین معادله قابل دیده شدن است و پیش بینی هندی ها که می گویند این مسیر حدود ۳۰ درصد هزینه حمل و نقل و ترانزیت کالا را کاهش می دهد و ۴۰ درصد زمان را نسبت به تنگه باب المندب و کانال سوئز که در مصر است، کوتاه می کند به واقعیت تبدیل کند. این امتیازی است که در حال حاضر در تئوری وجود دارد اینکه چطور این موضوع را بشود عملی کرد به هوشیاری ایرانیان بستگی دارد و اینکه چطور با این مساله برخورد کنند.

راهکار عملیاتی شما برای این موضوع چیست؟

باید سرمایه خارجی را جذب کنیم اما این جذب سرمایه خارجی باید آگاهانه باشد، بخشی از نیروهای محلی را به کار بگیریم و تضمین بدهند برای کالاهایی که در اینجا تولید می شود تمامی این کالاها وارد ایران نشود بلکه بتوانند وارد بازارهای جهانی کنند. اگر ایران این هوشیاری را از خود نشان دهد، ساحل خلیج فارس، مکران و هم ساحل دریای خزر یک فرصت استثنایی برای ایران است که کشورمان اگر هیچ نفعی هم نداشته باشد میتواند از این مناطق، درآمد ارزی خود را تامین کند و این بستگی به یک مدیریت کارآمد دارد.

آیا مسیرهای ترانزیتی میتواند جایگزین مناسبی برای درآمدهای نفتی باشد؟

برداشت من این است که در بلند مدت همینطور خواهد بود. اما این موضوع برمی گردد به اینکه آیا مسوولین این موضوع را درک می کنند که ما ممکن است ۱۰ الی ۵۰ سال دیگر نفت را نداشته باشیم و درآمد نفتی کاهش پیدا کند یا خیر؟ من متأسفانه خیلی در این زمینه نشانه های روشنی را نمی بینم که یک چنین درکی وجود داشته باشد. اما واقعیت ها سرانجام ایران را مجبور خواهد کرد که به این مساله توجه کنند. کریدور شمالی و جنوبی که هند را از طریق ایران به روسیه و آسیای مرکزی، قفقاز، اروپای مرکزی و حتی شمالی متصل میکند، درآمد سالانه بسیار بالایی حتی نسبت به نفت می تواند ایجاد کند. منتها بستگی به سرعت کار دارد و بحث اصلی تر این است به دلیل اینکه رقابت های زیادی وجود دارد، کشورهای عربی را ببینید که پروژه بیست سی را که عربستان سعودی، قطر و عمان تعریف کرده اند در آن اصلاً، درآمد نفتی دیگر مطرح نیست.

آن ها کاملاً به درآمدهای جایگزین فکر می کنند حتی عربستان سعودی به میانمار، پاکستان و هند رفته است و دارد زمین ۹۹ ساله برای تولید مواد غذایی اش اجاره می کند. همچنین در بندر گوادر به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار برای احداث پالایشگاه هزینه می کند. پیش بینی شده است در کل عربستان سعودی در ۱۰ سال آینده ۱۰۰ میلیارد دلار به منظور تولید درآمد به جای نفت در بخش های مختلف صنعتی، کشاورزی و ارتباطی سرمایه گذاری کند. ایران هم باید دیر یا زود یک چنین دیدگاهی را داشته باشد تا بتواند درآمد جایگزین برای نفت ایجاد کند. هنوز ذهنیت ایران این است که نفت وجود دارد و درباره گاز هم می گویند که ما دومین تولید کننده گاز هستیم و تا

۳۰۰ الی ۴۰۰ سال دیگر کفایت می کند. تا این ذهنیت وجود دارد نمی شود به موضوع درآمد جایگزین نفت و گاز جدی فکر کرد .

